

پنجشنبه • ۲۸ آذر ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۱۰ • ۷

روزنامه		
جهان		
اینجا چراغی روشن است، گفت‌وگو با «حسن سالاری»		صفحه ۸
پشت‌پرده فتح ماه، آشنایی با دانشمند ایرانی «آپولو-۱۱»		صفحه ۹
سخنرانی‌های آتشین در تعلیق، حال و هوای این روزهای حسینه ارشاد		صفحه ۱۰

یادداشت
ماندلا قدیس نبود معلم مبارزه رهایی‌بخش بود <i>اردشیر زارعی فتواتی</i>
بیش از یکصد شخصیت بین‌المللی و رهبران سیاسی جهان روز سه‌شنبه ۱۰ دسامبر در استادایوم «ساکرستی» شهر ژوهانسبورگ در مراسم بزرگداشت و یادبود «نلسون ماندلا» شرکت کردند. رهبر و اسطوره مبارزه با نژادپرستی در شرایطی آخرین ورق خود را بازی کرد که در مراسم یادبود وی از سراسر جهان رهبرانی با گرایش‌ت متفاوت سیاسی در این مراسم منحصربه‌فرد در کنار هم قرار گرفتند. از سیاه تا سفید، از چپ تا راست، از محافظه‌کار تا رادیکال و از رقیب تا همکار بر صندلی‌هایی جای گرفتند که معلم تاریخ و مصلح اجتماعی بزرگ قرن بیستم سیامشقی‌های بسیاری از آنان و اسلافشان را قبلا تصحیح و داوری کرده بود. در این مراسم بسیاری از رهبران سیاسی که شاید قرابت بیشتری نیز با تفکرات ضدنژادپرستی، آزادیخواهی و برابری‌طلبی «مادیا» داشتند یا به دلیل کبر سن و ناتوانی جسمی یا به دلیل رقابت و حسادت‌های سیاسی در درون ساخت سیاسی جوامع خود فرصت آخرین حضور برای وداع با مردی که مدارا را در تداوم مبارزه بی‌امان با پلیدی و پلشتی می‌دانست از غایبان سرشناس چنین مراسم باشکوهی بودند. در طی چند روزی که از مرگ ماندلا گذشته است هزاران مطلب و سونگنامه در مدح مردی نوشته شد که بیش از آنچه هویت واقعی وی را نمایان کند از وی کلیشه ساختند که با توجه به روحیه وی شاید اگر زنده بود از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین کلبوس زندگی خویش نام می‌برد. فال‌از این هیاهوهاو تحسین‌های کلیشه‌ای در مدح یک «اسطوره مرده» شاید بزرگ‌ترین جفا در حق ماندلا فرو کاستن وی در حد یک مداراجوی بی‌آرمان و ذبیح و در برش‌های تاریخی حیات سیاسی – اجتماعی وی است که مادیبایی جهوری متعترض، رهبر جنبش مسلحانه‌شدنژادپرستی، اولین رییس‌جمهوری دوران گذار آفریقای‌جنوبی و در دهه آخر عمر پشت‌کردن به قدرت و شروع دوران فعالیت اجتماعی‌اش را به نوعی در دگر‌دیسی تاریخی وی تعریف می‌کند. بدون شک ماندلا همچون یک موجود ارگانیک و به مقتضای شرایط اجتماعی آفریقای‌جنوبی و جهان تمام این مراحل را طی کرده است اما نه به‌عنوان یک پازل با قطعات درهم‌ریخته که بیشتر در طول یک تکوین و تکامل اجتماعی با فرض شرایط عینی و درک نسبی و احتمالا اجتناب‌ناپذیر وضعیت زشت و زیبای محیط کنشگری خود، که توان و ناتوانی یا قدرت و ضعف در واقعیت تقابل بین آرمانگرایی و پراگماتیسم را تداعی می‌کند. در وهله اول اینکه آنان که از ماندلی‌ای جوان و رادیکال تا ماندلی‌ای پیر و مصالحه‌جو که مرکز کشی سیاسی و پایان یک نقطه در آغاز یک جمله قایلند هرگز به میراث واقعی وی و درک شرایط خاص آفریقای‌جنوبی توجه نمی‌کنند و به‌جای مادیبا، خود را در موضع ارزش‌گذاری جهت قضاوت درخصوص دوره‌های تکوینی وی قرار می‌دهند. در صورتی‌که ماندلا تا پایان عمر خود تا روزی که می‌توانست بگوید و بنویسد همواره از کلیت میراث سیاسی – اجتماعی خود از ابتدا تا پایان دفاع کرده و هرگز از گذشته خویش دچار تاسف‌نشد و همیشه ضمن دفاع از آن دوران در توجیه «تغییر» در نوع مبارزه به تغییر شرایط و تمکین دشمن به مصلحت «آشتی ملی» استناد می‌کرد. در وهله دوم مادیبا خود بهتر از هرکس دیگر به صخره سخت شرایط عینی آفریقای‌جنوبی و ناتوانی در تغییرات بنیادین در ساخت سیاسی – اقتصادی کشور و محیط بین‌المللی آگاه بود و به همین دلیل بعد از اینکه فاز اول مبارزه برای لغو نظام «آپارتاید» را به سرانجام رساند با کنارگیری از هرم قدرت سیاسی نخوست تا آرمان‌های رهایی‌بخش و برابری‌طلب خود را در پای پراگماتیسم سیاسی قربانی کند. به یقین بزرگ‌ترین دستاورد ماندلا پیروزی در لغو نظام آپارتاید و هرگونه معیار سنجش بر اساس رنگ پوست بود که از آفریقای‌جنوبی سفید یک کشور فراتر از رنگ ساخت. مادیبا همچنین در رهبری کشور در بزرگ‌ترین گرده تاربخ خود نیز نقش بی‌بدیلی بازی کرد و مبارزه سیاسی – اجتماعی را به یک انتقامجویی‌کور فرو نکاست. یک بداموزی از میراث مادیبا طی سال‌های اخیر در جهان رواج یافته اینکه بدون لحاظ پروسه تاریخی تحولات آفریقای‌جنوبی مرتب با واژه «بخش اما فراموش نکن» استفاده می‌شود درحالی‌که این مصالحه سیاسی در آفریقای‌جنوبی یک معامله سیاسی بین سفیدپوستان حاکم در زمان حاکمیت و تسلیم خودخواسته یا ضروری آنان به اراده اکثریت سیاه در زایی افشای حقایق توسط آنان بود. وقتی به واقعیت‌ها رجوع شود در کنار این دستاوردها و حداقل‌هایی از عدالت اجتماعی در نظام بعد از آپارتاید همزمان باید به وضعیتی که امروز آفریقای‌جنوبی را در راس هرم شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی در جهان قرار می‌دهد هم توجه کرد. میراث سیاسی ماندلا در بدیل نظام آپارتاید حداقل در نوع ایجاد نظام اقتصادی تنها دستاوردهای حاصلی داشت و هم‌اکنون فاصله بین فرودستان و فرادستان در این کشور عمیق‌تر شده است. زمانی که «جاکوب زوما» رییس‌جمهوری و رهبر کنگره ملی در مراسم یادبود مادیبا سخنرانی خود را آغاز کرد بزرگ‌ترین قضاوت تاریخ درست در همان موقع با هو کشیدن و سوت‌زدن جمعیت حاضر واقعیت عینی خود را نشان داد تا دنیا شاهد باشد که در آفریقای‌جنوبی برای اکثریت مردم هنوز مبارزه عدالت‌طلبانه در غیاب رهبر کاریزماتیک خود همچنان ادامه خواهد داشت. ماندلا رفت اما مبارزه رهایی‌بخش وی برای نبرد با هرگونه نژادپرستی که این روزها دامنه‌های آن حتی جوامع مدرن اروپایی را در چنبره خود گرفته است ادامه داشته و میراث مادیبا به‌زم‌عدای «پایان تاریخ» در هیچ فال‌از این مبارزه نخواهد بود.

نگاه بیرون

استمداد اخوان از زنان
بعد از بازداشت تعداد زیادی از اعضای جماعت اخوان‌المسلمین مصر، این گروه بر آن شد تا نیروهای ذخیره خود را به میدان بیاورد. تعدادی از روزنامه‌های مصری بر صفحات نخست خود عکس‌هایی را به چاپ رساندند که زنان یا دختران طرفدار جماعت اخوان‌المسلمین را نشان می‌داد که ماسک‌های ضدگاز زده و در میان توده‌ای از گازه‌ای اشک‌آور به طرف نیروهای پلیس سنگ پرتاب می‌کردند. این همان نیروی ذخیره‌ای است که اخوان‌المسلمین برای مقابله با دولت حاکم بر مصر به میدان آورده است. شیماء حسین (۲۱ساله) که دانشجوی رشته رسانه‌ها در دانشگاه الازهر است، می‌گوید: «ما این کار را برای نجات دوستان زنانه‌ی و آنهایی می‌کنیم که شهید شدند» دولت مصر تاکنون صدها نفر از افراد وابسته به اخوان‌المسلمین را یا کشته یا بازداشت کرده است. اما همه این اقدامات نتوانسته است این گروه را متلاشی کرده یا وادار به تسلیم کند. پیگرد و سرکوب طرفداران این گروه هم‌اکنون به معضل بزرگی برای دولت مصر تبدیل شده است. درست‌است که اکثر مردم از حال حاضر ریشیلمی می‌کنند، اما اقدامات اتناخنده علیه زنان و دخترانی که علیه ارتش تظاهرات می‌کنند موجب خشم مردم خواهد شد.شاید اخوانی‌ها نیز اینگونه حساسیت‌ها را در نظر گرفته و قصد داشته باشند به این وسیله افکار عمومی جامعه را به سمت خود متمایل کنند. اریک ترازر، کارشناس امور اخوان‌المسلمین در موسسه مطالعات شرق نزدیک واشنگتن می‌گوید: زنان اخوان (اخوان‌المسلمین) هنوز ضربه امنیتی شددیدی نخورده و همچنان ساختارشان پابرجا مانده است. از این‌رو می‌تواند نقش مهمی را در بسیج اروپا، چارچوبی قانونی فراهم می‌کند که نتیجه آن پاک‌شدن اقتصاد آنها از فساد و ارایه بهترین شیوه‌های اروپایی است. با این حال این امر در واقعیت ممکن است آنها را در چارچوب‌های قانونی نئولیبرالی محبوس کرده و چشم‌انداز توسعه را برای اوکراین کاهش دهد، در حالی که سبیلی از محصولات اروپایی غربی و سرمایه بانک‌های سوداگر را روانه اوکراین می‌کند. این موضوع می‌تواند چشم‌انداز اشتغال نامشخصی برای اوکراینی‌ها برجا گذاشته و در نهایت را به «ارتش کار ذخیره» ارزانی برای اروپای غربی‌ها تبدیل کند. اوکراینی‌ها و روس‌ها، هر دو با دولت‌های متبوع و نخبگان اقتصادی‌شان شکست خورده‌اند. با این حال انتظار تحول از اتحادیه اروپا به احتمال زیاد نامیدی را اثبات می‌کند و تنها تغییرات عمده مورد نیاز برای گذار اقتصادی را به تأخیر می‌اندازد. علاوه بر این، دموکراسی اجتماعی اروپای غربی با افزایش مهاجرت نیروی کار تضعیف می‌شود. اگر یک زمانی «مشارکت» به عضویت کامل در اتحادیه اروپا منجر شود، اروپای غربی‌ها با این مشکل مواجه خواهند شد که احزاب جناح راست شرقی منجر به تضعیف قدرت احزاب دست‌چپی و سبز اروپای غربی خواهند شد. خلاصه آنکه دلایل زیادی برای حمایت از تظاهرات کنونی علیه فساد حاکمیت اوکراین وجود دارد؛ اما معترضان باید به این موضوع بیشتر فکر کنند که چه جایگزینی، اهدافی که برایشان تلاش می‌کنند را به آنها ارایه می‌دهد. مشارکت با مناطق تجاری آزاد اتحادیه اروپا به احتمال زیاد همان اندازه «امید و تغییر» برای اوکراین به‌دنبال دارد که قرارداد تجارت آزاد آمریکای‌شمالی برای مرکزیک و انتخاب باراک اوباما برای پیشرفت ایالات متحده. منبع:counterpunch
منبع:رویترز عربی



عکس: Gettyimages

مردم و در برابر قدرت‌های مسلط بودند. برای مثال، ابوحنیفه، مالکبن‌انس، شافعی، احمدبن حنبل و (امام) جعفرصادق(ع) در این راه مشقت‌های زیادی را متحمل شدند زیرا حاضر به جانبداری از نظام‌های مسلط در دوران خودشان نشدند. به نظر ابوحنیفه – که تحت‌تأثیر قیام زیدبن علی قرار گرفته بود – قیام علیه حاکم اموی شرعاً مجاز بود. ابوحنیفه نپذیرفت که یک فقیه سلطان باشد و به همین دلیل خلیفه عباسی دستور داد او را به زندان انداخته و هر روز ۱۰ ضربه شلاق بزنند تا بپذیرد که قاضی خلیفه باشد اما او هرگز تسلیم به این کار نشد. یا مالکبن‌انس که شلاق خورد و انقدر دست‌هایش را کشیدند تا از کتف درآمد چرا که متهم شده بود با محمد نفس‌ز که (یکی از علویان برجسته) بیعت کرده است. یا شافعی که متهم به طرفداری از اهل‌بیت شد و نزدیک بود به قتل برسد. یا ابن‌حنبل که ۲۸ماه به زندان افتاد و هر روز انقدر شلاق می‌خورد تا بهوش می‌شد. درباره (امام) جعفرصادق(ع) نیز گفته می‌شود سرانجام به دست منصور مسموم شد. با این میراث گرانبها، انسان تعجب می‌کند که امروزه چگونه برخی در عالم اسلام به جای تأکید بر وحدت و دفاع از مظلومان پرچم طایفه‌گری برافروخته و پیروشان را به جنگ با هم تحریک می‌کنند.
علمای ما در گذشته کارشان جهاد با ظلم بود و این در تناقض با‌احوالات بسیاری از علمای ما در این روزگار است.

سرمقاله‌القدس‌العربی

سرمقاله‌القدس‌العربی
سرمقاله‌القدس‌العربی
سرمقاله‌القدس‌العربی

از موضع استقلال است. بسیاری از اوکراینی‌ها فکر می‌کنند همکاری با اتحادیه اروپا، چارچوبی قانونی فراهم می‌کند که نتیجه آن پاک‌شدن اقتصاد آنها از فساد و ارایه بهترین شیوه‌های اروپایی است. با این حال این امر در واقعیت ممکن است آنها را در چارچوب‌های قانونی نئولیبرالی محبوس کرده و چشم‌انداز توسعه را برای اوکراین کاهش دهد، در حالی که سبیلی از محصولات اروپایی غربی و سرمایه بانک‌های سوداگر را روانه اوکراین می‌کند. این موضوع می‌تواند چشم‌انداز اشتغال نامشخصی برای اوکراینی‌ها برجا گذاشته و در نهایت را به «ارتش کار ذخیره» ارزانی برای اروپای غربی‌ها تبدیل کند. اوکراینی‌ها و روس‌ها، هر دو با دولت‌های متبوع و نخبگان اقتصادی‌شان شکست خورده‌اند. با این حال انتظار تحول از اتحادیه اروپا به احتمال زیاد نامیدی را اثبات می‌کند و تنها تغییرات عمده مورد نیاز برای گذار اقتصادی را به تأخیر می‌اندازد. علاوه بر این، دموکراسی اجتماعی اروپای غربی با افزایش مهاجرت نیروی کار تضعیف می‌شود. اگر یک زمانی «مشارکت» به عضویت کامل در اتحادیه اروپا منجر شود، اروپای غربی‌ها با این مشکل مواجه خواهند شد که احزاب جناح راست شرقی منجر به تضعیف قدرت احزاب دست‌چپی و سبز اروپای غربی خواهند شد. خلاصه آنکه دلایل زیادی برای حمایت از تظاهرات کنونی علیه فساد حاکمیت اوکراین وجود دارد؛ اما معترضان باید به این موضوع بیشتر فکر کنند که چه جایگزینی، اهدافی که برایشان تلاش می‌کنند را به آنها ارایه می‌دهد. مشارکت با مناطق تجاری آزاد اتحادیه اروپا به احتمال زیاد همان اندازه «امید و تغییر» برای اوکراین به‌دنبال دارد که قرارداد تجارت آزاد آمریکای‌شمالی برای مرکزیک و انتخاب باراک اوباما برای پیشرفت ایالات متحده.

منبع:counterpunch



اظهارات فردی که ریاست یکی از کارآمدترین نهادهای دینی در جهان مانند کلیسای کاتولیک را برعهده دارد، بیانگر سرزندگی و توان این نهاد در برخورد با تغییرات به‌وجود آمده در جهان است. از آن گذشته اینگونه سخنان می‌تواند مثل یک قطب‌نمای اخلاقی در تغییر دیدگاه بشریت به این موسسه به‌ویژه بعد از چند دهه پیوند بین کلیسا و سیاست‌های محافظه‌کارانه سرمایه‌داری تأثیر داشته و اوضاع کلی بشریت را بهبود بخشد.

پاپ این بار شخصی است که از آمریکای لاتین می‌آید و حضور او درواقع به نوعی نماد قاره‌ای است که سال‌ها پیش در آن کلیسای جدیدی به ظهور رسید که به صورتی ریشه‌ای با رویکردهای محافظه‌کارانه مشکل داشت و به تعبیری دیگر آمدن او نوعی آشتی بین واتیکان اروپایی‌محور و واتیکان جهانی‌محور است که در همه‌جای کره زمین حضور دارد.

برخورد پاپ به طور طبیعی مقابسه‌ای را پیش می‌کشد بین او و برخی از علمای تراز اول اسلام به‌خصوص در رابطه با شرایطی که مسلمانان و به‌ویژه اعراب در آن زیست می‌کنند.

پاپ خشم خود را از رسوایی «گرسنگی در جهان» ابراز داشت و به سرمایه‌داری حمله کرد و حتی از بقیه ارباب کلیسا نیز خواست بر سر مقامات رسمی فریاد بزنند و از این دردهای بشریت و نقض اساسی‌ترین حقوق‌بشر شکایت کنند. در واکنش به این انتقادات بود که محافظه‌کاران آمریکایی سخنان پاپ را «کاملاً مارکسیستی» توصیف کردند. پاپ در گفت‌وگو با یک مجله ایتالیایی گفت اگر او را مارکسیست بخوانند، به آن افتخار می‌کند زیرا در طول زندگی‌اش بارها با مارکسیست‌ها برخورد کرده و آنها را انسان‌های خوبی می‌داند.

سرمقاله‌القدس‌العربی
سرمقاله‌القدس‌العربی
سرمقاله‌القدس‌العربی

آیا همکاری با اتحادیه اروپا زندگی اوکراینی‌ها را بهبود می‌بخشد؟

مدل اجتماعی اروپای غربی یا موج آشفته نئولیبرالیسم

ترجمه:سودابه رخش

اروپای شرقی فراهم کرد، هرچند باعث تحمیل مالیات به مردم عادی‌ای شد که برای دریافت مسکن باید وام‌های سنگینی می‌گرفتند. اروپای غربی با پیاده‌کردن همان بازی از طریق گسترش نفوذ خود به‌سوی شرق، به‌دنبال بقای اقتصادی است. دستاوردها به اندازه خسارت‌ها زیاد نیست. بازارهای شرق فقیرتر و کوچک‌تر از کشورهای سابق پیمان ورشو هستند که گسترش اولیه غرب اروپا در آنجا بود. مدل فرسایش‌یافته اجتماعی اروپا برای صادرکردن نیست اما کالاهای مصرفی و سرمایه مالی این منطقه این کارکرد را دارد. در عوض اروپای غربی می‌تواند انتظار داشته باشد که ورود آسیب‌های بیشتر اجتماعی و جرم و جنایت از شرق پایان یابد. راه‌حل بهتر برای اوکراین و همچنین روسیه، سرمایه‌گذاری زیربنایی در خانه با اولویت جاده است. این امر نیازمند ازبین‌بردن فساد به‌منظور کاهش هزینه فریب از سوی واسطه‌های داخلی است: هرچند می‌دانم حرف‌زدن آسان‌تر از عمل‌کردن است. شناسایی تکنولوژی‌های دوران اتحاد جماهیر شوروی (فضا و ...) برای گسترش همکاری با خارجی‌ها نیز می‌تواند توسعه اقتصادی را تسهیل کند. این صنایع، حوزه اقتصادی‌ای را نمایان می‌کند که ورود به آن برای تازه‌واردها به دهها سرمایه‌گذاری نیازمند است. اوکراین و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باید با داناتی این مزیت‌ها را حفظ کرده و گسترش دهند. اوکراینی‌ها باید خودشان در مورد بهترین روش عمل تصمیم بگیرند. شرایط فعلی اوکراین و روسیه مدلی نیست که کشوری آرزوی رسیدن به آن را داشته باشد. با این حال اوکراینی‌ها به‌شدت ناامید خواهند شد اگر فکر کنند که همکاری با اتحادیه اروپا، مدل اجتماعی اروپا را برای اوکراین به ارمان می‌آورد. گزینه بهتر دنبال کردن مدل دیگری بر اساس توسعه محلی و تعامل با دیگران



محمد علی عسگری

یک روز پس از آنکه مجله تایم پاپ فرانسیس اول را به‌عنوان «شخصیت سال جهان» معرفی کرد، او طی سخنانی که به مناسبت روز جهانی صلح داشت از مسیحیان خواست اینقدر به دنبال کسب سود یا قدرت نباشند. او در سخنانش انواع سوءاستفاده از دیگران ازجمله بردگی، روسپی‌گری، تجارت انسان، تجارت موادمخدر و فساد را محکوم کرد و خواستار ایجاد صلح جهانی و خلع‌سلاح در تمام جهان شد.

پاپ خشم خود را از رسوایی «گرسنگی در جهان» ابراز داشت و به سرمایه‌داری حمله کرد و حتی از بقیه ارباب کلیسا نیز خواست بر سر مقامات رسمی فریاد بزنند و از این دردهای بشریت و نقض اساسی‌ترین حقوق‌بشر شکایت کنند.

در واکنش به این انتقادات بود که محافظه‌کاران آمریکایی سخنان پاپ را «کاملاً مارکسیستی» توصیف کردند. پاپ در گفت‌وگو با یک مجله ایتالیایی گفت اگر او را مارکسیست بخوانند، به آن افتخار می‌کند زیرا در طول زندگی‌اش بارها با مارکسیست‌ها برخورد کرده و آنها را انسان‌های خوبی می‌داند.

سرمقاله‌القدس‌العربی
سرمقاله‌القدس‌العربی
سرمقاله‌القدس‌العربی

توافقنامه تجاری میان اوکراین و اتحادیه اروپا وعده داده است که زندگی اوکراینی‌ها را تا سطح استانداردهای اروپایی بهبود ببخشد. اقلیت حاکم که اقتصاد اوکراین را تحت سلطه گرفته‌اند، صنایع شوروی را خصوصی‌سازی کرده و به‌جای سرمایه‌گذاری در درون کشور خود، مرتباً منافع را به بانک‌های آن سوی آب‌ها صادر می‌کنند. در چنین شرایطی خواسته اوکراینی‌ها برای سطح زندگی بالاتر و دولت بهتر، قابل درک است اما سوال اینجاست که آیا همکاری با اتحادیه اروپا زندگی اوکراینی‌ها را بهبود می‌بخشد؟ گسترش اتحادیه اروپا اغلب نتایج ناامیدکننده‌ای برای مردم شرق و غرب داشته، هرچند بانک‌ها سخاوتمندانه سود می‌برند. آرمان‌های اوکراینی‌ها برای خوشبختی و جامعه‌ای مساوات‌طلب هم‌تراز با دموکراسی اجتماعی اروپا قابل درک است؛ هرچند انتظار از اتحادیه اروپا برای پیاده‌کردن مدل اجتماعی اروپا در اوکراین ممکن است با موج آشفته جریان نئولیبرالیسم کنونی در اتحادیه اروپا، نقش بر آب شود. در حالی که بسیاری امیدوار بودند گسترش اتحادیه اروپا در گذشته به توسعه پروژه اجتماعی اروپا منجر شود، اما تجربه کنونی نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا قشر کارگران اروپای شرقی را به طبقه‌ای «بی‌ثبات» (precariat) در اروپای غربی تبدیل کرده است. علاوه بر این، پیمان ورشو در دهه ۹۰، تولیدکنندگان اروپایی غربی را با بازارهای ایده‌آل کالاهای مصرفی آشنا کرد. این امر برای کاهش نرخ بیکاری شهرزندان اروپای غربی بود که سیاست‌های اعتباری و مالی انقباضی توافقنامه «ماستریخت» برای ایجاد منطقه یورو، موجب آن شده بود. علاوه بر این، گسترش اتحادیه اروپا ثروت‌های بادآورده‌ای را برای بانک‌های اروپایی غربی آورد که بیش‌تر املاک بدون بدهی اروپای شرقی را با وام‌های مسکن بالا، بر باد داده بودند. این امر ثروت‌های بادآورده‌ای را برای بانک‌ها و واسطه‌های داخلی

